



نقد و بررسی

ادله مشروعیة تقسیم ثلاثه توحید

مهدي فرمانیان<sup>۱</sup>

سعید سلمانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۳۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۲/۱۵

چکیده

تقسیم توحید از دیدگاه سلفیه با تقسیم دیگر فرق اسلامی متفاوت است. طبق نظر سلفیه «توحید در اسماء و صفات»، «توحید در ربوبیت» و «توحید در الوهیت یا عبادت» اقسام توحید هستند. از آنجا که هیچ آیه یا روایتی از پیامبر ﷺ یا نقلی از صحابه در تأیید این تقسیم وجود ندارد، این جریان تنها از استقراء آیات قرآن و استشهاد به کلمات عده‌ای از دانشمندان قرون اولیه اسلامی استفاده کرده است. آنان معتقدند هر آیه‌ای که در قرآن از توحید سخن گفته است، به یکی از این سه قسم اشاره می‌کند؛ در حالی که این استقراء دارای اشکال است، زیرا آیات دیگری از قرآن وجود دارد که قسم دیگری مانند «توحید در حاکمیت» یا «توحید در شفاعت» را ثابت می‌کند؛ علاوه بر این، تقسیم‌های دیگری از توحید با استناد به آیات دیگر قرآن توسط دانشمندان مسلمان، حتی توسط برخی از سلفیه ارائه شده است که استقراء آنان را نقض می‌کند. دلیل دوم شواهدی است که از آثار سلف ارائه شده است. این شواهد یا متعلق به دوران سلف نیستند و بر مبنای سلفیه فاقد حجیتند، یا مبتلا به تحریف لفظی شده‌اند و یا استشهاد به مواضعی است که قوانین منطقی تقسیم در آن رعایت نشده است.

واژگان کلیدی

توحید در الوهیت، توحید در ربوبیت، توحید در اسماء و صفات، استقراء آیات و روایات.

۱. دانشیار گروه مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) (m.farmanian@chmail.ir).

۲. پژوهشگر موسسه دارالاعلام لمدرسة أهل البيت (ع)، (saeedsalmani0313@gmail.com).

## مقدمه

توحید، اصل اساسی و محوری در دین اسلام است و مسلمانان دقت بسیاری در تبیین آن دارند. علت اهمیت داشتن مسئله توحید این است که اعتقاد به توحید، مهم‌ترین ملاک جدایی میان اسلام از کفر و شرک به شمار می‌آید. در مورد تبیین توحید قرائت‌های گوناگونی وجود دارد. اختلاف نظر در میان این قرائت‌ها منجر به تکفیر شدن برخی از فرقه‌های اسلامی توسط برخی دیگر شده است. از اساسی‌ترین مسائل در توحید، بحث از اقسام توحید است که شاخص مناسبی برای خروج و یا عدم خروج از اسلام است. تقسیم مشهور میان مسلمانان، تقسیم توحید به «توحید ذاتی»، «توحید صفاتی» و «توحید افعالی» است که قرن‌ها محور بحث در حوزه‌های کلامی بوده است. این تقسیم در قرن هشتم توسط ابن تیمیه و سپس شاگردش ابن قیم مورد خدشه واقع شد (سقاف، بی تا: ۹؛ ابن قیم، ۱۴۳۰ق: ۴۰). وی توحید را بر دو قسم «توحید قولی» و «توحید عملی» تقسیم کرد که سلفیه معاصر (وهابیت) این تقسیم را در قالب تقسیم ثلاثی «توحید در اسماء و صفات»، «توحید در ربوبیت» و «توحید در الوهیت» تبیین می‌کنند. بررسی چرایی عدول پیروان ابن تیمیه از تقسیم مشهور مسلمانان و نقد ادله تقسیم ارائه شده از جانب آن‌ها، هدف این مقاله است تا زیربنای تکفیر در میان سلفیه از اساس فرو بریزد. اگرچه در خصوص نقد و بررسی تقسیم سه‌گانه توحید از دیدگاه سلفیه تا کنون پژوهش‌هایی مانند: *التنديد بمن عدد التوحيد اثر حسن سقاف اردنی، التوحيد عند الشيخ ابن تیمیه اثر سیدکمال حیدری، التوحيد اصل الاسلام و حقیقة التوحيد اثر محمد بن عبدالله المسعری، کلمة هادئة فی بیان خطأ تقسیم الثلاثی للتوحيد اثر عمر عبدالله کامل و دیگر تألیفات، انجام شده، اما در خصوص ادله‌ای که از طرف سلفیه ارائه شده، تا کنون پژوهشی که به تفصیل به این مسئله پرداخته باشد صورت نگرفته است.<sup>۱</sup> در این مقاله ابتدا به تبیین تقسیم مشهور توحید در میان مسلمان پرداخته و سپس تقسیم سلفیه از توحید تقریر می‌گردد. در ادامه علت تغییر تقسیم و عدول سلفیه از تقسیم مشهور توحید به تقسیم جدید ذکر می‌شود. در نهایت ادله‌ای که از طرف برخی از علمای معاصر سلفیه (وهابیت) ارائه گردید،*

۱. شایان توجه است که مقاله «اقسام توحید از دیدگاه وهابیت و نقد آن» در مجله سراج منیر شماره ۱۷ توسط محقق گران قدر جناب آقای محمد امید نگاشته شده، اما در مقاله نام‌برده، کمتر به ادله پرداخته شده است.

نقل شده و به نقد آن پرداخته می‌شود.

### دیدگاه اهل سنت پیرامون تقسیم توحید

از نظر اهل سنت، حقیقت وحدانیت خداوند عبارت است از نفی تعدد در ذات، صفات و افعال الهی، و منظور از توحید، پرستش یک معبود با اعتقاد به وحدانیت آن در ذات و صفات و افعال است. اثبات توحید ذات، نفی ترکیب و تعدد؛ اثبات توحید صفات، نفی تعدد صفات و نفی شریک خدا در صفات مشابه؛ و اثبات توحید در افعال، نفی شریک در انجام افعال مانند خدا می‌کند (عبدالله کامل، ۱۴۲۸ق: ۶).

فخر رازی این تقسیم را به علمای اهل سنت نسبت داده و می‌نویسد: «اصحاب ما گفته‌اند خداوند در ذات خود واحد است و قابل تقسیم نیست؛ در صفات خود واحد است و شبیهی ندارد؛ و در افعال خود واحد است و شریکی ندارد.» سپس ادله وحدت باری تعالی در این سه قسم را ذکر کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۵ق، ۲: ۱۶۹).

شهرستانی نیز می‌نویسد: «خدای متعال در ذاتش یگانه است و هیچ قسمی ندارد، در صفاتش یکتاست و هیچ شبیهی ندارد، در افعالش بی‌مانند است و شریکی ندارد» (شهرستانی، ۱۴۲۵ق: ۵۶). همو در *ملل و نحل* می‌نویسد: «دیدگاه اهل سنت و تمامی صفاتی که خداوند در ذاتش واحد است و قابل تقسیم نیست، در صفات ازلیه‌اش واحد است و نظیری ندارد، در افعالش واحد است و شریکی ندارد.» و در ادامه، کلام عدلیه را نقل می‌کند که همین سه قسم را در توحید بیان کرده‌اند (شهرستانی، ۱۴۳۴ق: ۳۷).

حتی ابن تیمیه نیز این تقسیم را در آثار خود به نقل از ابوبکر بن فورک، از علمای شافعی مذهب قرن چهارم، آورده است. وی در تبیین حقیقت واحد می‌نویسد: «ابوبکر بن فورک گفته است: خداوند سبحان ذات واحدی دارد که تقسیم نشده است، در صفاتش واحد است و شبیه ندارد، در افعالش واحد است و شریک ندارد» (ابن تیمیه، ۱۴۳۸ق: ۱۶۳۵).

### مدعای سلفیه در اقسام توحید

علمای سلفیه تقسیم متداول میان مسلمانان را نپذیرفته‌اند، اما در شرعی بودن تقسیم توحید به اسماء و صفات، ربوبیت و الوهیت نیز دو دیدگاه ارائه نموده‌اند. برخی معتقدند این تقسیم از استناد شرعی برخوردار است. به باور ایشان، اقسام توحید همین سه قسم است که از قرآن و

سنت اخذ شده است و هر کس این اقسام را کم یا زیاد کند، از جانب خود تصرف کرده است و تمامی آیات قرآن و احادیث از این سه قسم خارج نیست (فوزان، بی تا: ۲۸). این دسته معتقدند تقسیم توحید به اسماء و صفات، ربوبیت و الوهیت امری اصطلاحی نیست که علما آن را به وجود آورده باشند (البدر، ۱۴۱۷ق: ۳۰)؛ علاوه بر این که یکی از آفات این مسئله، فتح باب برای به وجود آوردن اقسام جدید توسط اهل بدعت خواهد بود (زکریا، ۱۴۲۶ق: ۷۹).<sup>۱</sup>

در مقابل، برخی دیگر چون محمد بن صالح العثیمین ضمن استناد به استقراء برای اثبات این تقسیم، ذکر این تقسیم را برای آسان تر شدن و آموزشی شدن مسئله توحید برای طلاب دانسته است (ابن عثیمین، بی تا: ۱۲). دیدگاه بن باز نیز مؤید این است که این تقسیم قابل کم و زیاد شدن است که در بحث استقراء ذکر خواهد شد.

تقسیم توحید در میان سلفیه به دو صورت «ثنایی» و «ثلاثی» بیان شده است. افرادی چون ابن تیمیه و ابن قیم این تقسیم را به صورت ثنایی مطرح کرده اند. ابن تیمیه توحید را بر دو قسم «توحید قولی» و «توحید عملی» تقسیم کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۱ق، ۱: ۲۶۹). ابن قیم نیز توحید را بر دو نوع «توحید در علم و اعتقاد» و «توحید اراده و قصد» تقسیم کرده است (ابن قیم، ۱۴۳۰ق: ۴۰). مراد آن ها از توحید عملی یا توحید اراده و قصد، همان توحید در الوهیت است و مرادشان از توحید قولی و توحید در علم و اعتقاد، همان توحید در اسماء و صفات و توحید در ربوبیت است (زکریا، ۱۴۲۶ق، ۱: ۷۷).

البته بسیاری از علمای معاصر جریان سلفیه، به ذکر تقسیم به صورت ثلاثی (توحید اسماء و صفات، توحید ربوبی و توحید الوهی) پرداخته اند. اینان در توجیه تفاوت در میان تقسیم ثنایی و تقسیم ثلاثی، محتوای هر دو تقسیم را یک چیز و تعابیر را متنوع می دانند (زکریا، ۱۴۲۶ق، ۱: ۷۷).

این تفاوت در تعابیر نشان می دهد این تقسیم همان طور که ابن عثیمین به آن اعتراف کرده، ساخته ذهن عالمان وهابی است (ابن عثیمین، ۱۴۲۶ق، ۴: ۲۲۱)؛ در نتیجه، مستند به ادله

۱. ابوبکر محمد زکریا ضمن رد اضافه کردن «توحید در حاکمیت» و شمردن این بخش در «توحید ربوبیت»، در پاورقی می نویسد: «از جمله این مفاصد این است که یکی از شیعیان به نام جعفر سبحانی در کتاب خود التوحید و الشرك فی القرآن الکریم، توحید را بر شش قسم کرده است؛ در حالی که او و جماعتش از دورترین مردم نسبت به توحید هستند.»

دینی نبوده و کم و زیاد کردن آن اشکالی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، سلفیه یا باید ادله این تقسیم را به دو صورت مطرح کنند؛ یعنی استقراء و شواهد روایی هم تقسیم ثنائی و هم تقسیم ثلاثی را ثابت نماید و یا از ادعای غیر قابل کم و زیاد بودن این تقسیم دست بردارد و آن را به عنوان دیدگاه جدیدی در بحث از اقسام توحید ارائه نماید. در این صورت می‌توان از صحت و عدم صحت تقسیم بر اساس معیارهای علم منطق بحث کرد.

### هدف سلفیه از عدول از تقسیم مشهور به تقسیم جدید

به نظر می‌رسد هدف سلفیه از ارائه تقسیم جدید، آسان‌تر شدن راه تکفیر مسلمانان و خروج آن‌ها از دین باشد. سلفیه برای این تقسیم، یک پیش‌فرض را قطعی تصور کرده است و آن پیش‌فرض، موحد بودن مشرکان در توحید ربوبی و شرک آن‌ها در توحید الوهی است (سقاف، بی تا: ۸). طبق نظر ابن تیمیه، خارج کردن توحید الوهیت و توحید اسماء و صفات و اکتفا کردن به توحید در ربوبیت و خالقیت همان اعتقادی است که مشرکان صدر اسلام به آن معتقد بودند. وی اصل توحید را، توحید در الوهیت می‌داند که متضمن توحید در ربوبیت است و مراد از آن، انحصار عبادت در خداوند است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۲: ۴۰۴).

محمد امین شنقیطی، از مفسران معاصر سلفیه و هابی نیز معتقد است تمامی آیاتی که در تبیین توحید ربوبی آمده است، استفهام تقریری است؛ یعنی هدف از ذکر این آیات، توضیح وحدانیت خداوند در ربوبیت نیست، بلکه هدف این است که مشرکان را بازخواست کند. در این صورت، احتجاج علیه مشرکان به این صورت خواهد بود: شما که می‌دانستید تنها ربّ عالم خدای متعال است، چرا به پرستش غیر او پرداختید و از عبادت غیر خدا روی گردان نشدید؟ در واقع وی معتقد است آیات توحید ربوبی برای اثبات توحید الوهی نازل شده است (شنقیطی، ۱۴۳۴ق، ۲: ۹۷۱).

با توجه به این مسئله که دیگر فرقه‌های مسلمان همچون اشاعره، معتزله و امامیه در مسئله توضیح صفات پروردگار و همچنین در اموری چون برخی از انواع توسل، زیارت قبور، شدّ رحال و... دیدگاهی متفاوت با نظر سلفیه ارائه می‌دهند، از دید سلفیه نمی‌توان آنان را در توحید در اسماء و صفات و همچنین توحید در الوهیت، موحد نامید و آنان تنها در توحید ربوبی موحدند که در این صورت، تفاوتی با مشرکان صدر اسلام ندارند.

با این بیان، توحید ربوبی اشاعره، ماتریدیه و امامیه، با توحیدی که کفار صدر اسلام

داشتند، تفاوتی نخواهد داشت؛ در نتیجه اکثر مسلمانان از دایره اسلام خارج می‌شوند و اسباب قتل و غارت علیه آن‌ها به دست می‌آید. از این روست که عالمان وهابی در کتب عقایدشان، از عدم کفایت توحید ربوبی بحث می‌کنند (فوزان، بی تا: ۳).

پس از بیان مطالب گذشته که جنبه مقدمی در این بحث داشت، ابتدا به ذکر ادله سلفیه پرداخته و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. عمده ادله سلفیه، دو دلیل استقراء و تتبع آیات قرآن و شواهدی از سلف می‌باشد. ابتدا دلیل نخست را مورد کنکاش قرار داده و سپس شواهد دلیل دوم را بررسی می‌کنیم.

### دلیل اول: استقراء و تتبع آیات

عمده‌ترین دلیلی که برای اثبات مشروعیت این تقسیم بیان گردیده است، استقراء آیات قرآن است. از دیدگاه سلفیه، استقراء این است که انسان با تتبع و جمع کردن مسائل گوناگون از قرآن یا از سنت، قاعده‌ای را به وجود می‌آورد که نصی بر این قاعده وجود ندارد (ابن عثیمین، ۱۴۱۶ق، ۱۰: ۲).

مفصل‌ترین تبیین از استقراء توسط شیخ محمد امین شنقیطی در تفسیر *أضواء البیان* شده است. وی آیات قرآن در بحث از توحید را به سه دسته اسماء و صفات، ربوبیت و الوهیت تقسیم نموده و برای هر دسته، تعدادی از آیات را ذکر کرده است (شنقیطی، ۱۴۳۴ق، ۲: ۹۶۹-۹۷۲).

ادعای استقراء مبتلا به چند اشکال است:

۱. این‌گونه گزینش کردن آیات، مطابق با سلیقه نویسنده است، به گونه‌ای که آیاتی را که مناسب برای اثبات مدعای خود باشد، دسته‌بندی نموده و از ذکر باقی آیات خودداری کرده است. می‌توان با استناد به دیگر آیات، اقسام دیگری مانند توحید در حاکمیت، توحید در محبت، توحید در اطاعت و... را مطرح و استقراء دیگری را ادعا کرد. بنابراین نمی‌توان از این دلیل استفاده کرد. برای نمونه، در قرآن آیه‌ای مانند: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يُقْضَى الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾<sup>۱</sup> و ﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ

۱. «فرمان و حکومت فقط به دست خداست، همواره حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران و جداکنندگان [حق از باطل] است» (انعام: ۵۷).

الْحَاسِبِينَ<sup>۱</sup> و ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۲</sup> بر توحید در حاکمیت دلالت دارند، در حالی که در این استقراء نادیده گرفته شده است؛ علاوه بر این که در برخی آیات مانند: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۳</sup> و ﴿لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾<sup>۴</sup>، شفاعت نیز به ذات باری تعالی اختصاص یافته است و می توان با استناد به آن، قسم دیگری به نام «توحید در شفاعت» را به اقسام توحید اضافه کرد. در ادامه خواهد آمد که حتی عده ای درون جریان سلفیه با توجه به برخی آیات قرآن، پی به توحید در اطاعت یا حاکمیت برده اند.

۲. برخی نویسندگان از اهل سنت و حتی سلفیان ایشان، با استناد به آیات قرآن برخی اقسام را حذف و برخی دیگر را اضافه کرده اند؛ بنابراین استقراء مورد ادعای عالمان وهابی، تام نیست و نقض شده است. برای مثال می توان به «شاه ولی الله دهلوی» اشاره کرد. وی در کتاب *الحجة البالغة* توحید را چهار قسم دانسته است. وی می نویسد: «توحید بر چهار مرتبه است. مرتبه اول، انحصار واجب الوجود بودن در خدای متعال به صورتی که جز او واجب الوجودی وجود ندارد. مرتبه دوم، انحصار آفرینش آسمان ها و زمین و موجودات به پروردگار که مردم در این دو مورد اختلافی ندارند. مرتبه سوم این است که تدبیر مخلوقات تنها توسط خدای متعال انجام می شود. مرتبه چهارم این است که عبادت شدن، لایق هیچ کس جز ذات باری تعالی نیست. در این دو مورد، گروه هایی از مردم دچار اختلاف شده اند» (دهلوی، ۱۴۳۳ق، ۱: ۲۰۷). هم چنین مولوی عبدالغنی جاجروی نیز در کتاب *معارف التوحید*، این تقسیم شاه ولی الله را نقل کرده و برای هر قسم شواهدی از قرآن کریم می آورد (جاجروی، ۱۴۳۳ق: ۶۱).

از مقایسه این تقسیم با تقسیم سلفیه مشخص می شود که اولاً، شاه ولی الله توحید در

۱. «سپس [همه را] به سوی خدا، سرپرست و مولای به حقشان بازمی گردانند. آگاه باشید! [که در آن روز] فرمانروایی و حکومت مطلق فقط ویژه اوست و او سریع ترین حساب گران است» (انعام: ۶۲).

۲. «و اوست خدا که معبودی جز او نیست. همه ستایش ها در دنیا و آخرت ویژه اوست، و فرمانروایی فقط برای اوست، و تنها به سوی او بازگردانده می شوید» (قصص: ۷۰).

۳. «بگو: شفاعت، يك سره ویژه خداست، فرمانروایی آسمان ها و زمین در سیطره اوست، سپس شما را به سوی او باز می گردانند» (زمر: ۴۴).

۴. در برابر خدا سرپرست و شفيعی نخواهد بود؛ [این هشدار برای این است که] بپرهیزند» (انعام: ۵۱).

اسماء و صفات را در تقسیم ذکر نکرده است، بلکه انحصار واجب الوجود در الله تعالی را - که همان توحید ذاتی است - بیان کرده است؛ ثانیاً، برخلاف سلفیه، میان تدبیر و خلق تمایز قائل شده و هر کدام را یک قسم جداگانه دانسته است؛ ثالثاً، با ذکر اختلاف مردم در قسم سوم و چهارم، اختلاف موحدان و مشرکان را هم در عبادت غیر الله و هم در تدبیر مخلوقات توسط غیر الله دانسته است؛ در حالی که سلفیه نزاع میان مشرکان و موحدان را فقط در توحید الوهی می‌دانند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۲۸ق: ۵۰-۵۵).

نمونه دیگر نقض استقراء آیات قرآن در مسئله اقسام توحید، «محمد بن عبدالوهاب و صابی» از سلفیان یمنی است که در کتاب *القول المفید فی ادلة التوحید* با استناد به آیات قرآن علاوه بر سه قسم مذکور، «توحید در متابعت» را نیز اضافه کرده است. عالمانی چون مقبل بن هادی الوادعی (مفتی سلفی یمن)، احمد بن یحیی النجمی (مفتی منطقه جیزان) و برخی دیگر با نوشتن تقریظ، محتوای کتاب را تأیید کرده‌اند. وی در توضیح قسم چهارم از اقسام توحید می‌نویسد: «توحید در متابعت یعنی تنها رسول خدا ﷺ را شایسته تبعیت کردن بدانیم و جز او از دیگری تبعیت مطلق نکنیم؛ و تبعیت از دیگران فقط باید در صورتی باشد که موافق با شریعت باشد.» وی در ادامه به چند آیه مانند: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷) و ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۱) برای اثبات مدعای خود استناد می‌کند (وصابی، ۱۴۲۹ق: ۳۸-۳۹).

بن‌باز، مفتی سابق عربستان سعودی نیز اضافه کردن توحید در تبعیت را بر اساس استقراء و بدون اشکال می‌داند. وی در پاسخ به سؤال از ادله توحید چنین می‌گوید: «این تقسیم از استقراء به دست آمده است. علما هنگام تتبع نصوص در کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ این مسئله برایشان ظاهر گردید. و برخی نیز قسم چهارمی اضافه کرده‌اند که «توحید متابعت» نام دارد و تمامی این‌ها به وسیله استقراء است. پس شکی نیست که کسی که در آیات قرآن تدبیر کند، می‌یابد که در برخی آیات، امر به انحصار عبادت برای خدا شده که همان توحید در الوهیت است و در برخی دیگر، خداوند آفریننده، روزی‌دهنده و تدبیرکننده امور دانسته شده که همان توحید در ربوبیت است...؛ هم‌چنان که برخی آیات بر اختصاص اسماء و صفات الهی به خداوند دلالت دارند و این‌که هیچ شبیه و مانندی ندارد که همان توحید اسماء



و صفات است. ... و آیاتی یافت می‌شود که بر وجوب تبعیت از رسول خدا ﷺ و ترک هر آنچه مخالف شریعت است، دلالت می‌کنند که همان توحید در متابعت است. پس این تقسیم به وسیله استقراء و تتبع آیات و پژوهش در روایات به دست آمده است» (بن‌باز، ۱۴۲۸ق، ۶: ۲۱۵).

### دلیل دوم: ذکر تقسیم توسط سلف

از مهم‌ترین مبانی سلفیه، استناد تمامی اعتقادات و آداب و سنن به سلف امت است. طبق روایت خیر القرون، سه نسل صحابه و تابعین و تابعین تابعین یا مردم سه قرن صدر اسلام به عنوان سلف شناخته می‌شوند (بخاری، ۱۴۲۹ق: ۳۱۵). دانشمندان وهابی، فهم سلف امت را بالاترین فهم می‌دانند و هر آنچه را که سلف امت به آن معتقد نباشند یا عمل نکرده‌اند، بدعت می‌دانند. از این رو، هنگامی که با این اشکال روبه‌رو می‌شوند که اموری چون اقسام سه‌گانه توحید اعتقاد سلف نبوده است، مجبورند شواهدی بر این اعتقادشان ذکر کنند؛ شواهدی که ذکر شده یا توسط سلف بیان نشده است، بلکه دانشمندان بعد از قرون سه‌گانه اولیه اسلام در آثار خود ذکر کرده‌اند و یا اگر توسط سلف بیان شده، مدعای سلفیه را ثابت نمی‌کند، زیرا یا خلاف ظاهر است یا تقسیم از آن فهمیده نمی‌شود. در این بخش از مقاله، به بررسی شواهد ارائه‌شده پرداخته شده است.

### الف. ابن بطه در «الایانه الکبری»

ابن بطه (م. ۳۸۷ق) در کتاب *الایانه*، اساس ایمان به خدا را بر سه چیز می‌داند:

۱. اعتقاد به ربانیت خداوند، در برابر اهل تعطیل که آفریدگار را قبول ندارند.
۲. اعتقاد به وحدانیت خداوند، در برابر مشرکان که آفریدگار را قبول دارند، اما در عبادت برای او شریک قرار می‌دهند.

۳. اعتقاد داشته باشد خداوند متصف به صفاتی است که باید دارای این صفات باشد؛ مانند علم و قدرت و حکمت و دیگر صفاتی که در قرآن برای خود بیان کرده است؛ زیرا بسیاری از کسانی که قصد تقرب به خدا را دارند و خود را موحد می‌دانند، در صفات الهی ملحدند و الحاد در صفات به توحید آن‌ها ضرر وارد می‌کند (عکبری، ۱۴۲۶ق، ۲: ۲۲۷).

به باور برخی از سلفیه معاصر، این عبارت تصریح بسیار روشنی بر تقسیم سه‌گانه توحیدی

است که سلفیه ادعا می‌کند و بهترین پاسخ برای کسی است که معتقد است این تقسیم توسط سلف بیان نشده است (البدر، ۱۴۱۷ق: ۳۴).

اما استشهاد به این کلام ابن‌بطه، از جهات عدیده‌ای صحیح نیست. این جهات عبارتند از: ۱. ابن‌بطه از سلف نیست، زیرا اگر مراد از «سلف» سه قرن نخست باشد، با نهایت قرن سوم پایان می‌یابد؛ و ابن‌بطه که متولد سال ۳۰۴ قمری، یعنی ابتدای قرن چهارم است، داخل در سلف نمی‌باشد.

۲. در عبارتی که از ابن‌بطه نقل شده است، دو بار لفظ «ربانیت» ذکر شده است که یکی از اقسام توحید سلفیه، یعنی توحید ربوبی، از این لفظ به دست آمده است. نقل از ابن‌بطه این‌گونه است: «أحدها أن يعتقد العبد ربانیه لیكون بذلك مبیناً لمذهب أهل التعطیل» (البدر، ۱۴۱۷ق: ۳۳)، و در عبارت دیگر می‌نویسد: «فأما دعاؤه إياهم إلى الإقرار بربانیه و وحدانیه» (البدر، ۱۴۱۷ق: ۳۴)؛ در حالی که در اصل کتاب چنین نیامده است. طبق چاپ «دار الکتب العلمیه» که به تحقیق احمد فرید المزیدی است و بر اساس مراجعه به نسخ خطی موجود در مصر و سوریه و ترکیه در سال ۱۴۲۶ قمری چاپ شده و هم‌چنین طبق چاپ «دار الراهیه» ریاض که به تحقیق رضا بن نعلسان معطی در سال ۱۴۱۵ قمری چاپ شده، عبارت ابن‌بطه به گونه دیگری نقل شده است. در این دو چاپ، به جای لفظ «ربانیت» در هر دو متن، تعبیر «انیت» آمده است. عبارت نخست این‌گونه است: «أحدها أن يعتقد العبد آئیه...»، و عبارت دوم این‌گونه نقل شده است: «فأما دعاؤه إياهم إلى الإقرار بآئیه و وحدانیه...». بنابراین برخی دانشمندان سلفیه برای استناد به این شاهد، دست به تحریف لفظی زده‌اند.

چهار نکته در این مقام شایان توجه است:

۱. محقق چاپ دار الراهیه ریاض، کلمه «انیت» را «إثبات وجود الرب تبارک و تعالی» تفسیر کرده است؛ یعنی برداشت وی مخالف برداشتی است که سلفیه ارائه نموده‌اند. وجه تقابل این برداشت با تعطیل نیز واضح است، زیرا اثبات وجود خدا نقطه مقابل تعطیل، یعنی انکار وجود خداست (عکبری، ۱۴۱۵ق، ۵: ۱۷۳).

۲. کنار هم قرار گرفتن «ربانیت» و «وحدانیت» در عبارت «إلى الإقرار بربانیه و وحدانیه» نیز نامناسب است، زیرا طبق ادعای نویسنده، ربانیت همان توحید ربوبی است و نیازی به ذکر وحدانیت پس از آن نیست. این عطف، از باب تفسیر نیز نمی‌تواند باشد، زیرا نه تنها مطلب

واضح نمی‌شود، بلکه بر ابهام نیز می‌افزاید، زیرا وحدانیت عام است و ربوبیت فرعی از آن به شمار می‌رود؛ در حالی که اگر مراد «إِیتیت» باشد تبیین مسئله بسیار روشن خواهد بود، زیرا پس از اثبات وجود خدا سخن از وحدانیت و نفی تعدد به میان می‌آید.

۳. وضوح این تحریف لفظی به قدری است که برخی از نویسندگان وهابی بدون دلیل، عبارت نسخه دار الرایة ریاض را غلط و عبارت مورد ادعای سلفیه را صحیح دانسته‌اند (زکریا، ۱۴۲۶ق: ۸۸).

۴. اگر طبق گمان برخی از نویسندگان وهابی مراد ابن‌بطه از اصل اول ایمان، توحید ربوبیت باشد، نباید در مقابل توحید ربوبیت، انکار آفریدگار قرار داده می‌شد؛ در حالی که ابن‌بطه در الإبانة می‌نویسد: «لیکون بذلک مبایناً لمذهب أهل التعطیل الذین لا یثبتون صانعاً» (عکبری، ۱۴۲۶ق، ۲: ۲۲۷).

در تبیین این مسئله باید گفت، سلفیه شرک در ربوبیت را بر دو نوع می‌دانند که بر اساس هر دو نوع، این تقابل نادرست خواهد بود:

#### نوع اول:

انکار وجود پروردگار است که به آن «الحاد» گفته می‌شود. در این صورت، قرار گرفتن مذهب اهل تعطیل در مقابل شرک ربوبی معنا نخواهد داشت (سلیمان بن عبدالله، ۱۴۲۹ق، ۱: ۱۵۶). شرک در ربوبیت بودن این نوع دارای اشکالاتی است:

- کلام ابن‌بطه شامل بخشی از توحید ربوبی (قسم دوم) می‌شود نه همه آن، و لازمه‌اش اخص بودن دلیل از مدعاست. به عبارت دیگر، ابن‌بطه تنها توحید ربوبی در مقابل تعطیل را داخل در توحید ربوبیت می‌داند، اما توحید ربوبی به معنای دوم، یعنی باور داشتن به وحدانیت پروردگار در شئون الهی را داخل در توحید در ربوبیت نمی‌داند؛ در حالی که مراد سلفیه از توحید ربوبی معنای دوم است. در نتیجه آنچه ابن‌بطه گفته است، تمام آن چیزی که سلفیه ادعا می‌کنند، نیست.

- این قسم اصلاً شرک به حساب نمی‌آید، زیرا شرک در جایی است که یک امر به دو یا چند نفر به صورت شراکتی نسبت داده شود؛ و طبق این تقریر اصلاً آفریدگاری وجود ندارد تا کسی را شریک آن دانست.

فایده‌ای در ذکر آن نیست. ابن عثیمین می‌نویسد: «هیچ‌کس توحید ربوبی را، نه به معنای انکار آفریدگار و نه به معنای شریک داشتن، برای خدای متعال انکار نکرده است» (ابن عثیمین، ۱۴۲۹ق، ۱: ۴۷). وی انکار ربوبیت توسط فرعون در آیه «و ما رب العالمین» (نازعات: ۲۴) را از باب تجاهل العارف و انکار امری یقینی، توجیه می‌کند (ابن عثیمین، ۱۴۲۹ق، ۱: ۴۷).

### نوع دوم:

شریک قائل شدن برای خداوند در شأنی از شئون ربوبی. ابن تیمیه شرک در ربوبیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «نوع دوم، شرک در ربوبیت است. خداوند مالک، تدبیرکننده، عطاکننده، منع‌کننده، ضرررسان و نفع‌رسان، بالابرنده و پایین‌آورنده، عزت‌بخش و ذلیل‌کننده است و اگر کسی این امور را به جز خدا نسبت دهد، در ربوبیت مشرک شده است» (ابن تیمیه، ۱۴۲۱ق، ۱: ۱۰۸).

طبق این قسم، که مشهورتر از قسم اول است، بسیار واضح است که ربوبیت در برابر انکار آفریدگار قرار نمی‌گیرد، بلکه در برابر اعتقاد به مدبر دیگری غیر از خدا، مانند ستارگان و خورشید، قرار می‌گیرد. بنابراین مراد این‌بطه از ربانیت، بر فرض ثبوت این عبارت در کتاب، اثبات اصل وجود پروردگار است، نه توحید ربوبی تا یک قسم از اقسام توحید، مورد ادعای سلفیه باشد.

### ب. ابوحنیفه در «الفقه الأَبسط»

ابوحنیفه در بحث از «اثبات علو» برای خداوند می‌نویسد: «هر کس معتقد باشد خدا در عرش است، اما نداند عرش در آسمان است یا در زمین کافر است، زیرا خداوند از بالا خوانده می‌شود نه از پایین؛ زیرا خوانده شدن از پایین از صفاتی است که با ربوبیت و الوهیت سازگاری ندارد» (ابوحنیفه، ۱۴۱۹ق: ۱۳۵).

سلفیه به این عبارت ابوحنیفه این‌چنین استدلال می‌کنند: خوانده شدن خدا از بالا و نه از پایین، بر توحید در اسماء و صفات دلالت دارد و ذکر ربوبیت و الوهیت نیز بر توحید در ربوبیت و توحید در الوهیت دلالت دارد. بنابراین ابوحنیفه که متوفای ۱۵۰ قمری است و از سلف به شمار می‌رود، این تقسیم را ذکر کرده است (البدور، ۱۴۱۷ق: ۴۲).

اما این استشهاد نیز مبتلا به اشکالاتی است که عبارتند از:

۱. قرائتی وجود دارد که نشان می‌دهد این کلام شاهد بر تقسیم مذکور نیست، زیرا:

اولاً، عنوان بحث «اثبات علو» برای پروردگار است که نشان می‌دهد ابوحنیفه قصد بیان سه قسم توحید را ندارد.

ثانیاً، روایتی که مورد استناد ابوحنیفه قرار گرفته نیز برای اثبات علو است و هیچ اشاره‌ای به اقسام توحید ندارد (ابوحنیفه، ۱۴۱۹ق: ۱۳۵). مسلم این روایت را به صورت مفصل‌تر از معاویه بن حکم سلمی نقل کرده است. وی می‌گوید: «کنیز خود را به سبب خورده شدن یکی از گوسفندانم سیلی زدم. نزد رسول خدا ﷺ رفتم و ایشان عمل مرا خطایی بزرگ قلمداد فرمود. گفتم: یا رسول‌الله! او را آزاد کنم؟ فرمودند: او را نزد من بیاور. حضرت از کنیز پرسیدند: آیا تو مؤمن هستی؟ کنیز پاسخ داد: آری ای رسول خدا! حضرت پرسیدند: خدا کجاست؟ کنیز پاسخ داد: در آسمان. حضرت فرمودند: او را آزاد کن که او کنیزی مؤمن است» (نیشابوری، ۱۴۲۹ق: ۱۴۴-۱۴۵).

۲. ابوحنیفه در کتاب *الفقه الأكبر*<sup>۱</sup> نه تنها به این تقسیم اشاره‌ای ندارد، بلکه ابتدای کتاب متناسب با تقسیم رایج بین مسلمین نوشته شده است.

ابوحنیفه معتقد است ایمان به خدا، ایمان به ملائکه، ایمان به کتاب‌های آسمانی، ایمان به پیامبران، ایمان به زنده شدن در قیامت و جزاء و عقاب و ایمان به قدر، اساس توحید و اعتقاد صحیح است. وی در تشریح ایمان به خدا، ابتدا از وحدانیت ذات الهی سخن به میان می‌آورد و مرادش از وحدت، وحدت غیر عددی است و معتقد است هیچ چیز شبیه خدا نیست. این مسئله همان توحید ذاتی است که در کتب کلامی به عنوان تقسیم اول توحید بیان می‌شود. سپس به صفات فعلیه و ذاتیه تصریح می‌کند. وی صفاتی چون حیات، قدرت، علم، کلام، سمع، بصر و اراده را ذاتی می‌داند و صفاتی چون آفریدن، روزی دادن و انشاء و ابداع را صفت فعل می‌داند. تبیین صفات آن هم با بیان صفات ذاتیه و فعلیه، چیزی جز بیان متکلمان در تقسیم دوم توحید، که همان توحید صفاتی نام دارد، نیست.

۱. کتاب الفقه الأكبر از جمله اولین آثار در مسئله اعتقادات در میان مسلمانان است. این کتاب مورد توجه علما، به‌خصوص احناف قرار گرفته و دارای شروحاتی چون شرح الفقه الأكبر تألیف ابومنصور ماتریدی، منح الروض الأزهر فی شرح الفقه الأكبر اثر ملا علی قاری و التعلیق المیسر علی شرح فقه الأكبر اثر شیخ وهبی سلیمان غاوجی است (غاوجی، التعلیق المیسر بهامش الروض الأزهر: ۱۲).

در ادامه نیز پس از بحث از صفت کلام، به کیفیت تعلق افعال الهی به حرکت و سکون انسان می‌پردازد که همان توحید افعالی است (ابوحنیفه، ۱۴۱۹ق: ۳۲۳-۳۲۵). بنابراین اگرچه عبارت *الفقه الأیسط* مدعا را نمی‌رساند، اما بر فرض پذیرش استدلال به آن بر وجود اقسام ثلاثه توحید در میان سلف، با عبارت وی در *الفقه الأكبر* تعارض دارد. در *الفقه الأكبر* تصریح به اقسام شده، اما در *الفقه الأیسط* تلویحاً اقسام فهمیده می‌شود؛ بنابراین عبارت *الفقه الأكبر* مقدم است.

### ج. ابوجعفر طحاوی در «العقیده الطحاویه»

طحاوی (م. ۳۲۱ق) می‌نویسد: «نقول فی توحید الله معتقدین بتوفیق الله: إن الله واحد لا شریک له ولا شیء مثله ولا شیء یعجزه ولا إله غیره» (طحاوی، بی تا: ۱۷).

در کیفیت استشهاد به عبارت طحاوی بر اثبات وجود اقسام ثلاثه در میان سلف چنین گفته شده است: «مراد از "واحد لا شریک له" شریک نداشتن در سه قسم و مراد از "لا شیء مثله" توحید در اسماء و صفات است. مراد از "لا شیء یعجزه" توحید ربوبی و مراد از "لا اله غیره" توحید الوهی است» (البدر، ۱۴۲۶ق: ۳۲).

تفسیر مذکور ادعایی بدون دلیل است. آیا نمی‌توان در مقابل این تفسیر گفت: مراد از عبارت «واحد لا شریک له» توحید ذاتی، مراد از «لا شیء مثله» توحید صفاتی، مراد از «لا شیء یعجزه» توحید افعالی و مراد از «لا اله غیره» توحید در عبادت است، زیرا قدرت یکی از صفات ذاتیه است؟

افزون بر این، دلالت عبارت «لا شیء یعجزه» بر توحید ربوبی خلاف ظاهر است، زیرا واژه «عجز» در برابر قدرت داشتن به کار می‌رود. منظور از عاجز نشدن خداوند توسط چیزی، همان اثبات قدرت مطلقه الهی است. شیخ صالح الفوزان نیز در تفسیر این عبارت می‌نویسد: «این عبارت برای اثبات قدرت کامل خداوند و اثبات شمول و عمومیت قدرت الهی است» (فوزان، بی تا: ۶).

### د. ابوبکر محمد بن ولید طرطوشی در «سراج الملوک»

طرطوشی (م. ۵۲۰ق) در خطبه کتاب *سراج الملوک* می‌نویسد: «و أشهد له بالربوبیة و الوجدانیة و بما شهد به لنفسه من الاسماء الحسنی و الصفات العلی و النعت الأوفی»

(طرطوشی، ۱۳۸۹ق: ۱).

برخی از این عبارات، تقسیم مورد ادعای سلفیه را برداشت کرده‌اند (البدر، ۱۴۱۷ق: ۴۵)؛ اما دقت در قرائن پیرامون این عبارت، چیز دیگری را نشان می‌دهد، زیرا: اولاً، طرطوشی از سلف نیست و در قرن ششم می‌زیسته است؛ در نتیجه، استشهاد به عبارت او - بر فرض صحت استشهاد - فایده‌ای نخواهد داشت.

ثانیاً، در این عبارت از ربوبیت و وحدانیت و شهادت به اسماء و صفات خدا صحبت شده است. چه دلیلی وجود دارد که مراد از وحدانیت، وحدانیت در الوهیت باشد تا وحدانیت به معنای توحید الوهی باشد؟

ثانیاً، اسماء و صفات الهی مورد پذیرش تمامی مسلمانان است، اما نحوه تفسیر این اسماء و صفات مورد اختلاف است. همه قبول دارند که خداوند متصف به صفاتی است که در قرآن آمده یا در روایات ذکر شده، اما نزاع در این است که آیا این صفات به صورت حقیقی به خداوند اطلاق می‌شود یا به صورت مجازی و مراد چیز دیگری است؟ طرطوشی تنها شهادت به اسماء و صفات داده است، نه این‌که توحید در اسماء و صفات - که مدعای سلفیه در یک قسم از اقسام توحید است - را بیان کرده باشد. بنابراین، کلام طوطوشی مجمل است و قرینه‌ای برای حمل بر مدعای سلفیه وجود ندارد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست آمد که ادله سلفیه برای مشروعیت تقسیم ثلاثه توحید، صحیح نیست. از سویی، استقراء ادعاشده از آیات قرآن و نصوص تام نیست، زیرا برخی آیات را می‌توان به عنوان دلیلی بر افزودن اقسام دیگر پذیرفت؛ علاوه بر این‌که برخی از دانشمندان اهل سنت - همچون شاه ولی‌الله دهلوی و عبدالغنی جاجروی - تقسیم دیگری ارائه نموده‌اند و نیز برخی از خود جریان سلفیه - مانند محمد بن عبدالوهاب و صابی یمنی و حتی عبدالعزیز بن باز - قسم چهارمی به این تقسیم افزوده‌اند.

از سویی دیگر، اشکال ذکر نکردن تقسیم توسط سلف نیز به حال خود باقی است، زیرا شواهدی که ذکر گردید عمدتاً از سلف نبوده و در موارد نادری که عباراتی از سلف نقل شده است کیفیت استشهاد صحیح نیست. تأویل و روی گرداندن از ظواهر نصوص و

تعارض با دیگر عبارات صاحبان این شواهد نیز نشان می‌دهد مرادشان تقسیم مذکور نبوده است.

## منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، (۱۴۲۸ق)، *مجموع فتاوی و مقالات متنوعه*، قصیم، دار أصدقاء المجتمع، چاپ دوم.
  ۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۳۸ق)، *الفتاوی الکبری*، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول.
  ۳. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۱ق)، *مجموع الفتاوی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
  ۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۶ق)، *منهاج السنة النبویه*، ریاض، دار الفضیلة.
  ۵. ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، (۱۴۱۹ق)، *الفقه الأیسط*، الإمارات العربیة، مكتبة الفرقان، چاپ اول.
  ۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۹ق)، *الفقه الأكبر*، الإمارات العربیة، مكتبة الفرقان، چاپ اول.
  ۷. البخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۹ق)، *صحیح البخاری*، قاهره، دار ابن حزم، چاپ اول.
  ۸. البدر، عبدالرزاق بن عبدالمحسن، (۱۴۲۶ق)، *الجامع للبحوث و الرسائل*، ریاض، دار كنوز اشبیلیا، چاپ اول.
  ۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۷ق)، *القول السدید فی الرد علی من أنكر تقسیم التوحید*، قاهره، دار ابن عفان، چاپ اول.
  ۱۰. جاجروی، عبدالغنی، (۱۴۳۳ق)، *معارف التوحید*، خاش، مدرسه دینی مدینه العلوم خاش.
  ۱۱. الجوزیه، ابن قیم، (۱۴۳۰ق)، *مدارج السالکین*، بیروت، دار الکتب العربی.
  ۱۲. دهلوی، شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم، (۱۴۳۳ق)، *حجة الله البالغة*، بیروت دمشق، دار ابن کثیر، چاپ دوم.
  ۱۳. رازی، فخرالدین، (۱۴۲۵ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
  ۱۴. زکریا، ابوبکر محمد، (۱۴۲۶ق)، *الشرك فی التقدیم و الحدیث*، ریاض، مكتبة الرشد.
  ۱۵. سقاف، حسن بن علی، (بی تا)، *التنذیر بمن عدّد التوحید*، عمان اردن، دار الإمام النووی.
  ۱۶. سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، (۱۴۲۹ق)، *تیسیر العزیز الحمید*، تحقیق: اسامة بن عطایا بن عثمان العتیبی، ریاض، دار الصمیعی، چاپ سوم.



۱۷. شنقیطی، محمد امین محمد مختار الجكنی، (۱۴۳۴ق)، *أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن*، بيروت، دار ابن حزم، چاپ اول.
۱۸. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالكريم، (۱۴۲۵ق)، *نهاية الإقدام فى علم الكلام*، تحقيق: أحمد فريد مزیدی، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۳۴ق)، *الملل والنحل*، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ نهم.
۲۰. طحاوی، ابی جعفر احمد بن محمد بن سلامة، (بی تا)، *العقيدة الطحاوية*، تصحيح: شیخ نجم الدین محمد درکانی، بی جا، بی نا، چاپ اول.
۲۱. طرطوشی، أبوبکر محمد بن محمد ابن الوليد الفهری، (۱۲۸۹ق)، *سراج الملوك*، مصر، أوائل المطبوعات العربية.
۲۲. ابن عثيمين، محمد بن صالح، (۱۴۲۹ق)، *الجامع الفريد شرح كتاب التوحيد*، قاهرة، دار ابن حزم، چاپ اول.
۲۳. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۶ق)، *شرح كشف الشبهات*، عنيزة، دار الثريا، چاپ چهارم.
۲۴. \_\_\_\_\_، (بی تا)، *تهذيب شرح عقيدة اهل السنة و الجماعة للشيخ العثيمين*، تهذيب و زيادة: محمد سعيد رسلان، قاهره، دار المحسن، چاپ اول.
۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۶ق)، *جلسات رمضانية*، رياض، مكتب أضواء السلف، چاپ اول.
۲۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۶ق)، *مجموع فتاوى و رسائل*، عنيزة، دار الثريا، چاپ دوم.
۲۷. العكبرى، ابو عبدالله عبيدالله بن محمد، (۱۴۱۵ق)، *الإبانة عن شريعة الفرقة الناجية و مجانية الفرق المذمومة*، تحقيق: يوسف بن عبدالله بن يوسف الوابل، رياض، دار الراهية، چاپ اول.
۲۸. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۶ق)، *الإبانة عن شريعة الفرقة الناجية و مجانية الفرق المذمومة*، تحقيق: احمد فريد المزیدی، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ دوم.
۲۹. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، (بی تا)، *التعليقات المختصرة على متن العقيدة الطحاوية*، رياض، دار العاصمة.
۳۰. قارى، ملاعلى، (۱۴۱۹ق)، *منح الروض الأزهر بشرح الفقه الأكبر*، بيروت، دار البشائر الإسلامية، چاپ اول (مطبوع همراه با كتاب التعليق الميسر على شرح الفقه الأكبر، اثر شيخ وهبى سليمان غاوجى).
۳۱. قرطبي، محمد بن احمد، (۱۴۲۸ق)، *الجامع لأحكام القرآن*، بيروت، دار الفكر، چاپ اول.
۳۲. قشيري نيشابوري، مسلم بن حجاج، (۱۴۲۹ق)، *صحيح مسلم*، قاهرة، دار ابن حزم، چاپ اول.

۳۳. کامل، عمر عبدالله، (۱۴۲۸ق)، کلمة هادئة في بيان خطأ التقسيم الثلاثي للتوحيد، عمان اردن، دار الرازي، چاپ دوم.
۳۴. النجدي، محمد بن عبد الوهاب، (۱۴۲۸ق)، التوحيد، رياض، دار طويق، چاپ دوم.
۳۵. وصابي، محمد بن عبد الوهاب، (۱۴۲۹ق)، القول المفيد في ادلة التوحيد، صنعاء، مكتبة الإمام الوادعي، دار عمر بن خطاب، چاپ دهم.